



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۰/۰۳

عبدالقیوم میرزاده

## کتاب

## زنان

# و مشکلات فرا روی شان در جامعه افغانی

نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

پیوسته به گذشته (قسمت ششم)

## حاکمیت فرهنگ مرد سالار در جامعه

نگاهی گذرا به تاریخ انکشاف جامعه بشری بما می نمایاند که زنان و مردان از همان زمانیکه خرد ورز شدند و به روی دویا قرار گرفته و برای مجادله با بلاها و آفاتی که تهدید شان میکرد مشترکاً در کنار هم قرار گرفتند. زن بنا بر اینکه خالق هم نوع انسان بود از جایگاه بسیار مقدس برخوردار گشت. در آن زمان انسانها هنوز نمیدانستند که این هم نوع از مقاربت هردو تولید میگردد ولی به زن منحیث موجود قابل احترام دیده میشد چون هم نوع دیگری را از دامان خویش برای دفاع متداوم در برابر بلاها و آفات به صف مدافعین می افزود. در جوامع اولیه همچنان این زنان بودند که در توزیع مواد غذایی نقش تعیین کننده را ایفا میکردند و به همین ترتیب روز تا روز نقشش برتر و پر اهمیت تر میگردد. انسانها در این زمان بیشتر از غذا های آماده در طبیعت چون گیاه ها و میوه جات امرار حیات میکردند و فهم عمومی مردم در آن زمان این بود که هم زمین سبزه و گیاه می رویاند و هم مادر فرزند و هستی می رویاند که هردو رویاننده هستی اند و مقدس. از همینجا زمین یا محل سکونت و مادر هر دو حیثیت ممتاز و جایگاه ویژه و تقدسی پیدا کردند که در بسیاری از زبان های مروج دنیا تا همین اکنون زمین نشانه ای زنانه داشته و مقدس شمرده شده و سرتعظیم با آن فرود می آورند و مادر و زمین اولین پرستش شونده بود که بشر آنرا مورد پرستش قرار داد و همین مادر بود که بشر نصب العین خویش را از آن طریق میجست امروز علم بیولوژی هم ثابت کرد که نصب تنها از راه مادر میتواند جستجو و پیگیری شود.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

در کشور ما در فرهنگ آریانای کبیر اناهیتا همان نماد زن قابل پرستش است که در سکه های تاریخی باز مانده آنزمان اناهیتا زنی در هاله یی از نور آفتاب بر سر و اطرافش مُنْفَش گردیده و می نمایاند. که نمایانگر بی گمان دوران مادرسالاری و یا دوران پرستش زن منحیت موجود مقدس رویاننده در محدوده کشور ما میباشد.

جامعه طبیعی نخستین تجربه اجتماعی شدن انسانها زیر اداره و رهبریت زن و مادر میباشد، که تشکیلات بسیار بزرگی را در مکانهای وسیع به شکل طبیعی اداره میکرد. این تشکیلات جامعه طبیعی با پرورش و اهلی کردن حیوانات و جمع آوری گیاهان و محصولات گیاهی به نحوه مهاجرت های کتلوی و کوچ نشینی انکشاف میکرد. در جامعه طبیعی یا نظام مادر - زن سالاری انسانها بصورت گروه ها یا طایفه ها که خود را از یک مادر واحد می شمردند زنده گی اجتماعی را به تجربه گرفتند. در این مرحله تاریخ انکشاف اجتماعی انسان ها زنان هم از لحاظ تولید مثل و کثرت نیروی کار و هم از لحاظ تأمین معیشت و ساخت و ساز پناهگاه ها از حوادث طبیعی، اهلی ساختن حیوانات بمنظور تولید مواد غذایی و تهیه لباس، کشف آلات و ابزار تولید، کشف دانه ها و گیاه های که باز تولید آن مشکل بزرگ کمبود غذا را در این تشکیلات مرفوع میساخت و جذب و تنظیم کودکان، جوانان و مردان برای استحکام هر چه بیشتر اداره این تشکیلات از اهمیت بسیار بزرگ برخوردار بودند. همچنان مردان یا بصورت اشتراکی یکجا با زنان و در بسا موارد فراوان بصورت گروه های مردانه به صید ماهی و شکار حیوانات میپرداختند و خود را فرزند وفادار مادر بزرگ گروه خویش دانسته و الهه مادر را پرستش میکردند. در روند تکامل این تشکیلات طبیعی و مشکلات و موانع در سر راه اداره گروه ها زنان در می یابند که عده از مردان و پیر مردان مانع ادراک گروه میباشند و مشکلاتی را برای گروه ها خلق میکنند بناً این مردان و پیر مردان را از گروه ها خارج کرده و در بیرون محدوده جغرافیایی گروه ها جاگزین میکردند. در مراحل نخستین جامعه مادر سالار یا مادر شاهی تضاد ها میان مردان اخراج شده از گروه ها و سیستم چندان مشهود نبوده ولی با گسترش و انکشاف تشکیلات گروه ها بر کمیت گروه های مردان اخراج شده نیز افزایش قابل ملاحظه نمودار میگردد و در داخل تشکیلات نیز حسادت ها و ناراحتی های مردان از سیستم افزایش میابد با آنکه در این سیستم اداره ثروت که عبارت از مواد غذایی مصرفی بود به شکل مساویانه و طبیعی میان اعضای طایفه ها و گروه ها تقسیم میگردد و رفع غرایز جنسی زنان و مردان هم اشتراکی بود که فرزندان حاصل از این رفع غرایز جنسی هم تنها مادران شانرا میشناختند و پیرو آن بودند، برعلاوه کدام ثروتی وجود نداشت که در تقسیم و تصاحب آن نزاع در بگیرد اما داشته های تاریخی بحث از نا رضایتی مردان از نظام مادر سالار از همان مراحل نخستین مشهود بود.

پیرمردان و مردان ترد شده از گروه ها به تدریج با گسترش و توسعه مهارت های شکار حیوانات و استفاده از زور و توانایی فیزیکی به این آگاهی رسیدند که با استفاده از زور و فن نظامی میتوان حاکمیت خویش را نه تنها در مناطق صید ماهی و شکار گاه ها تأمین کرد بلکه در برابر سیستم اهلی کردن حیوانات زن، نظام مادر سالار و شیوه های کوچ نشینی هم میتوان قد علم کرده و بوسیله مهارت در نیروی شکار، تجربه پیرمردان و حیله و نیرنگ فراوان دیگر اساسات سقوط نظام مادر سالار را پیریرزی کرد. این مردان به همکاری پیر مردان و جوانان که فریفته ایدئالوژی زور و قدرت گردیدند حاکمیت های جدیدی را تأسیس کرده و به تدریج حاکمیت خویش را در میان گروه ها ارتقا و گسترش دادند. عنصر دیگری که به مرور زمان مسبب تقویت حاکمیت مرد سالار شد و جامعه طبیعی مادر سالار را تضعیف کرد حملات طایفه ها و گروه های خارجی بود که مستلزم دفاع در برابر تجاوز خارجی و ایجاد تشکلات جنگی از میان مردان با مهارت جنگی بود، که همین جنگ و کشتن و استفاده از ابزار نظامی و کشف ابزار های جدید برای دفاع و مقابله از جمله تکانه هایی بود برای تقویت قدرت مردان در آن جوامع اولیه طبیعی مادر سالار.

گرچه در مراحل نخستین همه اقدامات تشکیلات دفاعی و شکار حیوانات زیر تسلط رهبران گروه یا مادران که بیشترین تلاش شان را برای جمع آوری محصولات و گیاه های بیشتر، اهلی کردن بیشتر حیوانات و تقسیم عادلانه آن به همه گروه صورت می گرفت یعنی تأمین اقتدار مختلط در جامعه، اما حسادت مرد، تقویت و ارتقا مقام مردان سلحشور در بین گروه ها که در جریان جنگ ها و دفاع از خود مهارت های خاص تبارز میدادند بصورت فردی حاکمیت های قهرمانان برقرار میگردد و بصورت تدریجی به حاکمیت جامعه مرد سالار می انجامد و آهسته آهسته در جریان انکشاف بیشتر جامعه بشری بسوی حاکمیت های مقتدر دولتی پا به عرصه وجود میگذارد و حاکمیت های مادر سالار و طبیعی از جامعه بشری رخت میندند. آنچه بسیار مایه تاسف و تالم است نخستین قربانیان حاکمیت های مرد سالار زن بود که مادرش نیز میباشد و در این حاکمیت هر چه در توان داشتند در سرکوب زن و تمام ارزش ها و خصوصیات بارز و نیرومند اجتماعی این موجودات مقدس که اساس اجتماعی شدن و انسان شدن را به فرزندان شان آموخت و برای تمام بشریت بنیان گذاشت، از آن استفاده کردند. یعنی در برابر یک انقلاب بزرگ انسانیت و انسان شدن ضد انقلاب قد علم کرد و آن سیستم زیست با همی را به جنگ و سیطره جویی کشاند.

به مطالعه تاریخ در دوره سومریان شرط اولیه استحکام پایه های قدرت خویش ایجاد انزجار علیه زنان را و به انزوا کشیدن زن را در جامعه و به قدرت رسانیدن مرد را به معنی واقعی کلمه در سرتاسر قلمرو جامعه قرار داد. به این ترتیب زن موقعیت الهه گی خویش را از دست داده و همه زنان بصورت رسمی در فاحشه خانه های سومریان بنام ( مسقطین ) جابجا گردیدند. مورخین این مرحله را اولین مرحله شکست زن و پیروزی استبداد مرد ثبت کرده اند. به این ترتیب مردان در تاریخ جامعه بشری تسجیل کردند که تنها با از بین بردن عدالت، برابری و مساوات در جامعه سلطه گری و اقتدار گرایی را میتوان نهادینه ساخت. مردان این فهم را در جامعه نهادینه کردند که به هر مقیاسی که به فکر و جسم زن مسلط باشند به همان اندازه قدرتمند میباشند و این امر به یک فورمول الزامی اجتماعی و سیاسی برای احراز قدرت در جامعه بشری پس از شکست زنان تبدیل گشت که امروز در جوامع بشری مخصوصاً در کشورما به یک امر معمولی تبدیل شده است. گرچه این انکشافات و گذار جوامع طبیعی مادر سالار و زن سالار به جامعه مرد سالار هم به ساده گی اتفاق نیافتاده است و مستلزم بینش وسیع تاریخی و جامعه شناسانه میباشد که توضیح مفصل آن از این بحث خارج است، اما در یک سخن کوتاه میتوان به پیشآهنگی زن در اجتماعی شدن جامعه انسانی بدون تردید بی گمان صحه گذاشت. با مروری بر پیشینه رابطه سیاست با جامعه بخوبی مشاهده میتوان کرد که زن خالق پدیده سیاست در اجتماع و اجتماعی شدن انسان ها است که هم در عرصه اخلاق یا و جدان جامعه و هم در عرصه سیاست یا خرد جامعه این زن بوده است که تهداب آنها را در جوامع ابتدایی گروه های انسانی گذاشته است. که بر اساس همان قوانین تهداب گذاشته زن انسانها توانستند در گروه های انسانی نحوه تأثیر پذیری بر یکدیگر را با وصف نگرش بسیار ابتدایی مگر مؤثر برپایه اخلاق اجتماعی معین و مشخص گردانند و همان کمون های انسانی توانستند بر معیار همین قوانین اشکال مؤثر زنده گی اجتماعی یا مشترک و سیستم اداره و مدیریت خویش را تأمین کنند. در این سیستم که زن مؤجد آن بود و کمون ها بر شیوه آزادی، برابری، عدالت و صیانت از ارزشهای معنوی جامعه نظم را بر جامعه برقرار داشته بودند. در این سیستم سیاست پدیده ای بغیر از قدرت بوده است. از همین جا به این نتیجه میرسیم که در سیستم ایجاد کرده ای زن برای اداره و تأمین نظم جامعه سیاست هیچ رابطه ای با قدرت، زور گویی، چپاول، تظلم، بی عدالتی، بهره کشی انسان از انسان و نابرابری نداشت و این مردان بودند که با سرکوب خونین زنان این نیم پیکر جامعه اولین نشانه های قدرت را با سیاست یا خرد اداره جامعه تلفیق کرده و از راه زور و قدرت سیطره اش را بر جامعه مستولی گشتانند و اخلاق را از اداره جامعه بشری کاملاً بدور ساخت و دیگر در مبحث سیاست اخلاق نمیگنجد. مردان بیشتر به شکل زور گویی، جنگ های خونین، ظلم بی پایان و عوام فریبی سیطره اش را بر جامعه حاکم گردانید. که بر اساس همین سیاست های غیر اخلاقی مردان تا همین اکنون دولتی را بسیار موفق میپندارند که بتواند بیشترین افراد جامعه را بفریبد. و بر پایه همین سیاست زن را که نیم پیکر عدالت خواه جامعه بود نه تنها از اداره جامعه بدور ساخت بلکه چنان به مصیبت جانکاه مواجه اش ساخت تا در طول اعصار وسیله ای باشد محکم در دست مرد و بر وفق مرادش آنرا در راه امیال اش بهره برداری سوء کند. پایان قسمت ششم ( ادامه دارد )